

تاریخ

وینِ سرخ

نوشته Jean-Numa Ducange استاد تاریخ معاصر در دانشگاه روئن و انستیتوی دانشگاه فرانسه.

ترجمه شروین احمدی

پس از جنگ جهانی اول، آنچه که «مارکسیسم اتریشی» (Austromarxisme)

نامیده می شود در وین ریشه گرفت. این جریان که نه با رژیم شوروی همسو بود و نه با سوسیال دموکراسی آلمان، سیاست اجتماعی خود را در مالیات، مسکن و فرهنگ پیش می برد. رویکرد او بعداً بر بخشی از حزب سوسیالیست فرانسه تأثیر گذاشت.

سیاست در اتریش؟ بلافاصله یادآور قدرت جریان محافظه کار، سنگینی کلیسای کاتولیک و کاستی های نازی زدایی است. با این حال، بین دهه ۱۸۹۰ و روی کار آمدن فاشیست های اتریشی در ۱۹۳۴ (۱)، یکی از اصیل ترین جریان های مارکسیستی زمان خود در این کشور توسعه یافت که به ویژه به مسئله ملی گرایی و «هویت ملی» می پرداخت. وین، پایتخت اتریش، فقط به جایگاه خاندان هابسبورگ محدود نمی شد بلکه برای مدت طولانی یکی از قدرتمندترین احزاب کارگری جهان را در خود جای داده بود.

در سال ۱۹۰۷، Der Kampf («مبارزه») که یک نشریه نظری جدید بود به ابتکار سوسیال دموکراسی اتریش (۲) در آنجا متولد شد. این «سوسیال دموکراسی» در آن زمان ربطی به آنچه امروز با این اصطلاح

از آن یاد می شود نداشت: برخاسته از آرمان های انقلاب های ۱۸۴۸، نفوذی استوار در طبقه کارگر داشت و خواستار پایان دادن به سرمایه داری بود. اتو بائر (Otto Bauer)، یک فعال جوان با تباری اتریشی-چک و یهودی، نقش کلیدی در آن ایفا کرد. امپراتوری وسیع اتریش-مجارستان در اوایل قرن بیستم از ملیت های متعددی از جمله یک اقلیت قوی چک تشکیل شده بود. بائر دنباله رو سوسیال دموکرات دیگری به نام کارل رنر (صدر اعظم آینده اتریش در سال های ۱۹۱۸ و ۱۹۴۵) بود که اعتقاد داشت که مسئله ملت باید از دیدگاه مارکسیستی بازنگری شود. در همان سال ۱۹۰۷ کتاب «مسئله ملیت ها» را منتشر کرد (۳). او با اشاره به درهم تنیدگی ملیت های متعدد در یک مکان، مدلی از «استقلال شخصی» را پیشنهاد کرد که به همه اجازه می دهد از حقوق خود در چهار گوشه امپراتوری دفاع کند: هر فرد، در هر کجا که باشد، باید بتواند از حقوق فرهنگی ای بهره مند شود که توسط یک ساختار فراملی به رسمیت شناخته شده است. این تئوری جسورانه بحثی را در مورد آنچه «ملت» می تواند از دیدگاه سوسیالیستی باشد به راه می اندازد. آیا ما می توانیم همیشه به حق مردم برای تعیین سرنوشت احترام بگذاریم؟ بسیاری از بین المللی گرایان بر این باور بودند که شناسائی این حق با خطر افزایش دولت های کوچک و ملیت گرایی های خرد مواجه است. آنها همچنین از توسعه نهادهای بزرگ سرزمینی دفاع می کردند. علاوه بر این، اتریشی ها به دلیل اینکه نمی خواستند خطوط یک «ملت» را دقیقاً مشخص کنند، مورد انتقاد سوسیال دمکرات های روسی قرار گرفتند. به ویژه توسط ژوزف استالین که در آن زمان قلم اش بسیار کم شناخته شده بود (۴).

فراتر از مسئله ملی، چندین نظریه پرداز در باره این مسئله متن های اساسی ای منتشر کردند. و ظهور واژه ابداعی «مارکسیسم اتریشی» نشان دهنده این واقعیت است که اتریشی ها واقعاً در فرآیند تشکیل یک مکتب فکری واقعی شرکت داشتند. در سال ۱۹۱۰، رودولف هیلفردینگ «سرمایه مالی» را منتشر کرد که بررسی وسیعی بود که برای اولین بار به مسئله مالی شدن سرمایه داری و پیامدهای آن پرداخت (۵). لنین با استناد به این اثر، تحلیل خود درباره امپریالیسم را استوار کرد. ژان ژورس نیز که

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: مه ۲۰۲۲

قرار بود در اوت ۱۹۱۴ برای کنگره انترناسیونال سوسیالیست در وین گزارشی درباره امپریالیسم ارائه کند با دقت آن را بررسی کرد.

اما ژورس در ۳۱ ژوئیه ترور شد و کنگره وین هرگز برگزار نشد. جنگ امیدهای بزرگ سوسیالیسم بین المللی را نابود کرد. چهار سال بعد، امپراتوری های قدیمی از نقشه اروپا پاک شدند. اتریش به اندازه یک منطقه فرانسوی کوچک شد. در ۱۲ نوامبر ۱۹۱۸، جمهوری در وین اعلام شد. قبل از جنگ، مارکسیست های اتریشی امیدوار بودند که امپراتوری هابسبورگ را دموکراتیک کرده و آن را به یک جمهوری بزرگ اروپای مرکزی تبدیل کنند و بدین ترتیب نوعی سوسیالیست اروپای میانه (Mitteleuropa) متولد شود. امری که از آن پس غیرممکن شد. سوسیال دموکرات ها برای مدتی امیدوار بودند که به برلین بپیوندند. آنها رؤیای یک جمهوری دموکراتیک آلمانی بزرگ را در سر می پروراندند که ادامه دهنده پروژه انقلابی ۱۸۴۸ باشد. اما متفقین، به ویژه فرانسه، محدودیت های ارضی ای را بر اتریش تحمیل کردند.

مسئله ملیت ها دیگر معنای مشابهی نداشت. چک ها و لهستانی ها، مانند کشورهای دیگری، دولت های خاص خود را داشتند. اما مارکسیسم اتریشی هنوز آینده روشنی در پیش داشت. اول از همه، اتریشی ها به دنبال ایجاد یک انترناسیونال سوسیالیستی جدید بودند که نه با مسکو همسو باشد و نه با خط حزب سوسیال دموکرات برلین (SPD). تلاش آنها با شکست مواجه شد، اما آنها در دهه ۱۹۲۰، تحت قلم بائر، به دفاع از ایده «سوسیالیسم یکپارچه» ای ادامه دادند که مشتاق اتحاد مجدد، در دراز مدت، بهترین جنبه های های سوسیال دموکراسی و کمونیسم بود. آنها از محکوم کردن آشکار تجربه شوروی امتناع می ورزند، همانطور که سوسیال دموکراسی آلمان در قدرتی را رد می کنند که اسپارتاکیست ها (نخستین کمونیست های آلمان) را در ژانویه ۱۹۱۹ به خون کشید. چپ ترین مارکسیست های اتریش، حول

ماکس آدلر، بر شوراها کارگران تکیه می کنند که در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۱۹ در سراسر اروپای مرکزی به ویژه در وین توسعه یافتند (۶). آنها در آن منشا یک دموکراسی کارگری جدید را می بینند. این پویایی سیاسی-نظری در اطراف سوسیال دموکراسی، برخلاف آنچه در آلمان یا فرانسه اتفاق می افتد، از ظهور یک حزب کمونیست قدرتمند جلوگیری می کند. آنها یک گروه کوچک مبارز باقی می ماندند.

این ویژگی‌های ایدئولوژیک همزمان با تأسیس حزب سوسیال دمکراتیک بی مانندی در اروپای آن زمان بود. در دهه ۱۹۲۰، تقریباً یک نفر از هر شش اتریشی وابسته به انجمنی در ارتباط با SDAP (حزب سوسیال دمکرات اتریش) بود که در سال ۱۹۲۹، نزدیک به ۷۲۰ هزار عضو وجود داشت. این حزب که دارای نفوذی قوی در شهرهای بزرگ صنعتی بود، در بقیه نقاط کشور حضور چندانی ندارد. بحران اقتصادی و سیاسی باعث کاهش تعداد اعضای آن شد، اما هنوز در سال ۱۹۳۲ نزدیک به ۶۵۰ هزار عضو داشت که بیش از نیمی از آنها کارگران یدی بودند. در سال ۱۹۲۷ آنها پس از تبریته قاتلان کارگران مبارز در شهر شاتندورف، وسیعاً وارد صحنه مبارزه شدند. امری که موجب سرکوبی خونین شد. اتریش سپس وارد دوره شبه جنگ داخلی شد. این رویدادها در چندین اثر ادبی بزرگ مانند «شیاطین» اثر هیمیتو فون دودرر و «توده و قدرت» اثر الیاس کانتی دیده می شود.

قدرت جنبش با نقش آن در پایتخت ارتباطی مستقیم داشت. از سال ۱۹۱۹ تا فوریه ۱۹۳۴، سوسیال دموکرات ها بدون وقفه بر شهر حکومت کردند. «وین سرخ» (Vienne la Rouge) سپس تبدیل به ویتیرینی برای دستاوردهای آنها در مقیاس بین المللی می شود. با برقراری مالیاتی بر «لوکس»، آنها به ویژه امکان تامین مالی یک پروژه ساخت مسکن دولتی گسترده را فراهم می کنند، که طراحی آن توسط معمار آدولف لوس انجام می شود که تاثیر زیادی بعدها بر لوکوربوزیه می گذارد. اتریش به غیر از اتحاد جماهیر شوروی، در آن زمان تنها کشوری بود که در پایتخت توسعه یافته آن یک سیاست جاه طلبانه

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: مه ۲۰۲۲

سوسیالیستی دنبال می شد. حزب از فرهنگ در مقیاسی بی سابقه (سینما، تئاتر) و همچنین فعالیت های ورزشی کارگران حمایت می کند. وین همچنین یک مرکز هنری و روشنفکری بزرگ است که در آن جریان های متعددی شکل می گیرند، از جمله حلقه معروف وین (Wiener Kreis) که یکی از بنیانگذاران آن، اتو نورات، پیوندهای نزدیکی با مارکسیسم اتریشی دارد. بسیاری از روشنفکران غیر سوسیالیست مانند زیگموند فروید از سیاست شهرداری حمایت می کنند.

با این حال، این ساختار در سال ۱۹۳۴ فرو ریخت. وین اگرچه همچنان قرمز باقی مانده بود، اما بقیه کشور در همان حالی تحت تسلط سوسیالیست های مسیحی (که حزب بسیار محافظه کار خلق اتریش امروز وارث آن است) قرار گرفت که نازی های پان ژرمن در کمین بودند. در فوریه ۱۹۳۴، حزب سوسیالیست مسیحی با زور و سرکوب شبه نظامی شر سوسیال دموکراسی را از صحنه سیاسی پاک کرد تا یک رژیم جدید کورپراتیستی نزدیک به ایتالیای فاشیستی ایجاد کند. بسیاری از فعالان کارگری، اسلحه به دست، در خیابان های شهرهای بزرگ وارد مقاومت می شوند. اما فاشیست های اتریشی بر آن غلبه می کنند. قدرت تشکیلات سوسیال دمکراتیک در پایتخت واقعیت های دیگری را پنهان می کرد. بخش بزرگی از کشور از اینکه پایتخت اش در دست «قرمزها» است تنفر داشت. یهود ستیزی عمیق و ضدیت قدیمی با مارکسیسم دست به دست هم دادند: دربار وین بدون تابو همچون یک «آفریده یهودی» در دست «بلشویسم اتریشی» صحبت می شد. رهبری حزب سوسیال دمکرات اتریش (SDAP) مدت ها برای پاسخ دادن به حملات راست افراطی ای تردید داشت که از اواخر دهه ۱۹۲۰ موفق شده بود یک فضای جنگ داخلی را بر کشور حاکم کند.

جنبش کارگری که در سال ۱۹۳۴ شکست خورده بود، توسط آنشلوس نازی ها (پیوستن اتریش به آلمان) در سال ۱۹۳۸ کاملاً سرکوب شد. بخشی از فعالین آن وارد جنبش «مقاومت» در مقابل نازی ها شدند.

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: مه ۲۰۲۲

در سال ۱۹۴۵، پس از پایان جنگ، سوسیال دموکرات ها مجددا در وین به قدرت بازگشتند و سیاستی را دنبال کردند که حداقل در مورد مسکن، الهام گرفته از پیشینیان شان بود. سپس از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۳ این بار تحت دولت برونو کریسکی بر اتریش حکومت کردند. سیاست او در مورد مسائل اجتماعی معتدل باقی ماند، اما زمانی که صدای چپ رادیکال مجددا در جامعه نفوذ یافت، او دوباره ارجاعات به مارکسیسم اتریشی را فعال کرد.

در فرانسه، در حزب سوسیالیست که در سال ۱۹۷۱ مجدداً تأسیس شد، یک جریان چپ به نام سیرس (۷) علاقه شدیدی به بائر و سوسیالیسم یکپارچه او نشان داد که به نظرش پیش درآمد یک آلترناتیو بود. دیدیه موجان و آقای ژان پیر شوونمان، که رهبران این جریان بودند، رویای راه سومی را در سر می پروراندند که می توانست در مقابل مدل فرسوده شوروی و کمونیسم ستیزی بسیاری از سوسیال دموکرات ها، یک راه حل باشد. در ایتالیا، حزب کمونیست چندین کتاب در باره مارکسیسم اتریشی منتشر کرد. آقای شوونمان که وزیر فرانسوا میتران شد، در فوریه ۱۹۸۲ سمپوزیومی را افتتاح کرد که به مارکسیسم اتریشی اختصاص داشت (۸). این علاقه با گردش «ریاضتی» فرانسوا میتران در سال ۱۹۸۳ به طور کامل از رادار ناپدید شد.

از آن زمان، وین - که هنوز هم در دست سوسیال دموکرات هاست - اغلب «دلپذیرترین شهر جهان» توصیف شده است (۹). برخی از شاخص ها، به ویژه شاخص های مسکن آن، همه رقیب ها را به چالش می کشند. شهردار پاریس، خانم آن هیدالگو، به طور مرتب اما مبهم به مدیریت وینی اشاره می کند. اما جاه طلبی های بازنگری سیاسی دهه ۱۹۷۰ اکنون بسیار دور به نظر می رسد.

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: مه ۲۰۲۲

در گراتس، دومین شهر اتریش، حزب کمونیست اتریش (KPÖ) که در سطح ملی دارای اقلیت کوچکی است، برنده انتخابات شهرداری در سپتامبر ۲۰۲۱ شد. مبارزه انتخاباتی آن حول موضوع مسکن متمرکز بود. بنظر می رسد آرمان های متولد شده در «وین سرخ» در بخش های خاصی از جامعه فراموش نشده است.

(۱) اصطلاح « فاشیسم اتریشی » نظریه و رژیم را مجسم می کند که ضد مارکسیستی و ضد نازی است و با الهام از فاشیسم موسولینی بر اساس حزبی واحد اداره می شود.

(۲) Sozialdemokratische Arbeiter Partei (حزب کارگران سوسیال دموکرات، SDAP) پس از سال ۱۹۴۵ به Sozialdemokratische Partei Österreichs (SPÖ) تغییر نام داد.

(۳)

Otto Bauer, *La Question des nationalités*, Syllepse, Paris, 2017.

(۴)

Quand la gauche pensait la nation. Nationalités et socialismes à la Belle Époque, Fayard, Paris, 2021.

(۵)

Rudolf Hilferding, *Le Capital financier : étude sur le développement récent du capitalisme*, Éditions de Minuit, Paris, 1970.

(۶)

Hans Hautmann, *Die österreichische Revolution. Schriften zur Arbeiterbewegung 1917 bis 1920*, Promedia Verlagsges, Vienne, 2018.

(۷) مرکز مطالعات، تحقیقات و آموزش سوسیالیستی، که در سال ۱۹۶۶ تأسیس شد، در سال ۱۹۷۱ در حزب سوسیالیست ادغام شد.

(۸)

« L'austro-marxisme : nostalgie et/ou renaissance ? », *Austriaca*, n°15, Rouen, 1982.

(۹)

[The Global Liveability Index 2021](#)

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: مه ۲۰۲۲